

تحولات ژئوپلیتیک قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران

حمید حکیم^۱

اصغر جعفری ولدانی^۲

قفقاز جنوبی به لحاظ ژئوپلیتیک همواره از اهمیتی خاص برخوردار بوده و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییرات ژئوپلیتیک صورت گرفته در منطقه قفقاز، عاملی بود که باعث اهمیت و تأثیرگذاری بیشتر عوامل ژئوپلیتیک این منطقه گردید. با توجه به همسایگی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با این منطقه، عوامل (ویژگی‌های) ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی را می‌توان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار دانست.

لذا سوال مقاله نیز بر همین مبنا شکل گرفته که تغییرات ژئوپلیتیک قفقاز چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه نیز این است که ویژگی‌های ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی عواملی تنش‌زا هستند که در کنار ضعف این عوامل برای جمهوری‌های قفقاز و جذابیت آنها برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با ایجاد مواردی مانند تنش، بی‌ثباتی و حضور و نفوذ قدرت‌ها بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران موثر می‌باشند؛ به‌طوری که این تغییرات ژئوپلیتیک، جمهوری اسلامی ایران را با افزایش تهدیدها در ابعاد نظامی سیاسی امنیت ملی مواجه کرده است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، قفقاز جنوبی، امنیت ملی و جمهوری اسلامی ایران.

^۱ نویسنده مسئول، دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: ham_hakim@yahoo.com

Email: ajv1390@yahoo.com

^۲ دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۷ و تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۱۸

مقدمه

منطقه قفقاز که در شمال غربی جمهوری اسلامی ایران واقع شده، منطقه‌ای است که از دیرباز در حوزه تمدنی ایران قرار داشته و به عنوان جزئی از قلمرو آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی دولت مرکزی ایران اداره می‌شده است. این منطقه به منزله پلی طبیعی بین اروپا و آسیا حائز اهمیت می‌باشد که وجود خاورمیانه در جنوب و آسیای جنوبی، چین و کشورهای خاور دور در شرق این منطقه و همجواری با کشورهای اروپای غربی و روسیه از غرب و شمال بر اهمیت این منطقه افزوده است (Gachechiladze, 2002).

بر اساس نظریه «سرهالفورد مکیندر»^۱ قفقاز در منطقه‌ای با عنوان قلب زمین^۲ قرار گرفته است. از دیدگاه وی، هر کشوری که بر این منطقه از جهان تسلط پیدا کند به تمامی جهان تسلط پیدا کرده است. به دلیل موقعیت بسیار مهم این منطقه است که شاهد توجه و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به قفقاز جنوبی و تقابل، بعضاً تضاد منافع کشورهای مختلف جهان در این منطقه هستیم (قادری نجف آبادی، ۱۳۸۱: ۱۰).

از طرفی، قفقاز به مثابه چهارراه شمال و جنوب و شرق و غرب، نه تنها اوراسیا را از شرق به غرب پیوند می‌دهد، بلکه به عنوان کانالی قاره آسیا را از شمال به جنوب نیز مرتبط می‌کند به عبارتی تمدن غربی و شرقی در اینجا به یکدیگر رسیده، همچنین ادیان و فرهنگ‌های مختلف مثل اسلام و اسلاو با هم تلاقی می‌کنند (افشردی، ۱۳۸۱: ۸۰). به واسطه همین موقعیت خاص جغرافیایی، زمینه اثرگذاری بر دیگر مناطق بیرونی و پیرامونی بسیار مهیا می‌باشد (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

در ابتدای دهه ۹۰ میلادی و در سال ۱۹۹۱ میلادی بار دیگر توجهات به تحولات و رویدادهای منطقه قفقاز جلب شد؛ با تغییرات ژئوپلیتیک رخ داده، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های به جای مانده از آن امپراطوری در آسیای مرکزی و قفقاز، ساختار حاکم بر منطقه دستخوش تحولات و دگرگونی وسیعی گردید. تحولات فوق به همراه خلاء به وجود آمده از عدم حضور روسیه (شوروی سابق) در منطقه، زمینه مساعد و مناسبی را برای حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم نمود (Markedonov, 2009).

^۱. Halford Makinder

- هارتلند؛ خشکی بزرگ اوراسیا در نظریه مکیندر که بین رود ولگا در غرب، سیبری در شرق، ارتفاعات البرز و هندوکش در جنوب و اقیانوس منجمد شمالی در شمال قرار گرفته است.

در همین راستا عده‌ای از نظریه پردازان سیاسی - نظامی غربی با احیاء دوباره «نظریه قلب زمین»، معتقد هستند که با تسلط بر مناطق حوزه دریای خزر می‌توانند، نفوذ خود را از غرب تا شرق دور گسترش دهند و همچنین بهترین روش جلوگیری از احیای یک قطب دیگر در شرق را وجود کشورهای مستقل، اما ضعیف، تحت کنترل و اقماری در منطقه و اطراف روسیه می‌دانند (برزآبادی فراهانی، ۷۶). بر همین مبنا، کشورهای غربی و به ویژه آمریکا، توجه خاصی به این منطقه دارند به طوری که آمریکا منطقه قفقاز را عرصه منافع استراتژیک و راهبردی خود دانسته و حوزه دریای خزر در کانون توجه مقامات این کشور قرار دارد؛ و صد البته در کنار آمریکا و کشورهای غربی، حساسیت فوق‌العاده روسیه به این منطقه نیز از قدیم مشخص بوده است.

شکی نیست که منطقه قفقاز با شکل‌گیری دولت‌ها و کشورهای تازه تأسیس، فرصت‌ها و تهدیدهای جدید و منحصر به فردی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای کشورهای دیگر به خصوص کشورهای همسایه ایجاد کرده است. دو منطقه مهم و حیاتی قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی نسبت به منطقه خاورمیانه حالت متفاوتی دارد؛ به همین دلیل، قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای تلاش نموده، نفوذ خود را در این مناطق افزایش دهند. با توجه به مرز مشترک طولانی ایران با این منطقه از منظر حیاتی و امنیتی برای ایران، نفوذ این قدرت‌ها حائز اهمیت است. این مرزهای طویل جغرافیایی به دنبال عواملی چون اشتراکات فرهنگی، مذهبی و زبانی، موجب تأثیرپذیری کشورمان از تحولات اجتماعی و سیاسی منطقه قفقاز شده است. هرچند این بعد از اثرات همسایگی از گذشته وجود داشته، لیکن حسب تغییرات ژئوپلیتیک صورت گرفته در قفقاز جنوبی به نظر اهمیت این منطقه و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران بیشتر شده است.

با توجه به تغییرات ژئوپلیتیک صورت گرفته، می‌توان بیان داشت، ویژگی‌های خاص منطقه قفقاز جنوبی و همچنین دغدغه‌های سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این منطقه و مصادیق متعدد، نشان‌دهنده این واقعیت است که عنصر ژئوپلیتیک بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار می‌باشد؛ به طوری که مهم‌ترین نقش را در مسائل، مباحث و تدابیر امنیتی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه دارد؛ به نحوی که به دلیل اهمیت آن می‌توان استدلال کرد، مولفه اثر بخش بر روابط میان ایران و کشورهای قفقاز جنوبی؛ ژئوپلیتیک است. در واقع، ویژگی‌های ژئوپلیتیک اعم از ثابت و متغیر، عواملی هستند

که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر ابعاد سیاسی و نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذار بوده و باید مورد توجه قرار گیرند. لذا بررسی این تأثیرات جهت حفظ و ارتقای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مهم و ضروری بوده و راهنمای مهمی برای تصمیمات آتی در این خصوص خواهد بود.

مولفین سوال مقاله خود را اینچنین مطرح می‌کنند که تغییرات ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ و در پاسخ به این سوال این فرضیه را طرح می‌کنند که با توجه به تغییرات ژئوپلیتیک صورت گرفته در منطقه قفقاز، ویژگی‌ها و عوامل ژئوپلیتیک جدید این منطقه اعم از ثابت و متغیر به شکل مستقیم و غیرمستقیم با ایجاد مسائلی مانند بی‌ثباتی، منازعات داخلی، مناقشات قومی و نفوذ قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بر ابعاد سیاسی نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذار بوده و موجب افزایش تهدیدها و آسیب‌پذیری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سیاسی و نظامی شده است.

مبانی نظری

ژئوپلیتیک؛ رابطه جغرافیا و سیاست و تأثیر (عوامل) جغرافیا بر سیاست می‌باشد. در ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی که از نظر لغوی به معنای سیاست زمین است، نقش عوامل جغرافیایی در سیاست بررسی می‌شود. به این معنا که موضوع ژئوپلیتیک تأثیر و رابطه میان عوامل جغرافیایی ثابت (موقعیت، وسعت، توپوگرافی، فضا و شکل) و متغیر (جمعیت و منابع طبیعی) با سیاست دولت‌ها است.

امنیت ملی؛ امنیت ملی، حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن یا تعرض به تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر برد. در تعریف کلاسیک، امنیت عبارت است از توانایی کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود و حفظ ارزش‌های خودی در برابر تهدیدهای خارجی. که البته می‌توان آن را به این شکل تکمیل کرد:

امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از

مداخله بیگانه گام بردارد (روشندل، ۱۳۸۷: ۱۴). با توجه به تعاریفی که از امنیت وجود دارد، مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی، ابعاد سیاسی و نظامی آن می‌باشد که همواره از بیشترین اهمیت برخوردار بوده و ابعاد دیگر امنیت ملی نیز در نهایت به این دو بعد منتهی شده و از طریق این دو بعد، معنی می‌یابند.

امنیت نظامی؛ حفظ ملت، دولت و ارزش‌های اساسی و حیاتی آنها در برابر تهدید و تهاجم نظامی خارجی و مصونیت در برابر حملات مسلحانه می‌باشد. هدف از آن جلوگیری از بروز جنگ و در صورت واقع شدن، پیروزی در آن. امنیت سیاسی؛ امنیت سیاسی در کنار وحدت و انسجام ملی، ناظر بر امنیت و ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و مشروعیت نظام سیاسی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

قفقاز به دلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیک خود، همواره برای جمهوری اسلامی ایران و به ویژه امنیت آن اهمیت زیادی داشته است. تغییرات ژئوپلیتیک صورت گرفته در قفقاز جنوبی، رخدادی بود که باعث اهمیت مضاعف ویژگی‌های ژئوپلیتیک این منطقه گردید به طوری که باید بیان داشت، مجموعه ویژگی‌های ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، تنها عامل مسبب اهمیت فوق‌العاده این منطقه است. نظر به این مهم و با توجه به مطالب پیشین و همسایگی و اشتراکات بین جمهوری اسلامی ایران و منطقه قفقاز جنوبی، عوامل ژئوپلیتیک این منطقه می‌تواند بر ابعاد سیاسی و نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد. لذا در ادامه به بررسی ویژگی‌های ژئوپلیتیک منطقه و تأثیرات آنها پرداخته می‌شود.

عوامل ثابت ژئوپلیتیک در قفقاز

الف) موقعیت

بی‌شک موقعیت را باید یکی از مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیک منطقه قفقاز دانست. واقع شدن در قلب اوراسیا، چهارراهی میان شرق و غرب و شمال و جنوب، همجواری با حوزه دریای خزر، آسیای مرکزی و قدرت‌هایی مانند روسیه، ایران، ترکیه و همسایگی با خاورمیانه از قفقاز موقعیتی استراتژیک و مناسب ساخته است.^۱ این منطقه، هم موقعیت ویژه‌ای جهت

^۱ این استراتژیک بودن حتی درباره برخی مناطق و قومیت‌های درون این جمهوری‌ها که ادعای جدایی طلبی و استقلال دارند - با توجه به منطقه‌ای که در آن واقع شده‌اند - مانند اوستیا، آبخازیا، آجاریا، تالش‌ها و به ویژه بیشتر از همه

نفوذ و حمله به همسایگان و مناطق پیرامونی خود بوده و هم موقعیت مناسبی جهت دفاع برای مناطق پیرامونی خود و همینطور دفاع و مقابله در برابر تهاجم همسایگان می‌باشد. قفقاز جنوبی، موقعیت ممتازی برای مسیرهای حمل و نقل و تجاری مانند مسیرهای انتقال انرژی به شمار می‌رود. در کنار موقعیت استراتژیک قفقاز جنوبی که باعث جلب توجه و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گشته، برخی مشکلات دیگر مانند محصور بودن در خشکی، باعث وابستگی این جمهوری‌ها به کشورهای دیگر شده است. در بین سه جمهوری قفقاز جنوبی، فقط گرجستان به آب‌های آزاد دسترسی دارد و ارمنستان از این لحاظ بدترین وضعیت را دارا می‌باشد. جمهوری آذربایجان نیز تنها در کنار دریاچه بسته خزر واقع شده است. جمهوری آذربایجان در دریای خزر ساحل دارد که دسترسی این دریا به دریای آزاد از طریق مسیرهای آبی از داخل خاک روسیه است. همجواری این منطقه و جمهوری مزبور با دریای خزر، موضوعی است که به ویژه با توجه به عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و سعی هریک از کشورهای ساحلی جهت افزایش سهم خود از این دریا، برای امنیت جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت می‌باشد؛ لذا در بررسی عامل توپوگرافی (مرزها) به این مهم پرداخته خواهد شد.

نکته دیگر در خصوص موقعیت این سه جمهوری، چیدمان موقعیتی آنها است. به طوری که ارمنستان بین ترکیه و جمهوری آذربایجان و گرجستان بین ارمنستان و روسیه فاصله انداخته است و همین طور همسایگی با قدرت‌هایی (روسیه، ایران و ترکیه) که این سه جمهوری به آنها یا به عنوان حامی و یا به عنوان تهدید نگریسته و با آنها دارای اشتراکات می‌باشند. موقعیت هر یک از سه جمهوری این منطقه و هم جواری هر کدام از آنها با دو کشور دیگر که با هم اختلاف دارند و همین طور هم جواری آنها با دولت‌های قدرتمند به نوعی ضعف موقعیتی برای هر یک از آنها محسوب گشته و باعث گرایش این سه کشور به سمت قدرت‌های بزرگ شده است.^۱

درباره قره‌باغ کوهستانی صدق می‌کند؛ به طوری که یکی از عوامل تطویل این بحران‌ها، استراتژیک بودن آن مناطق می‌باشد.

^۱ . به زعم سیاستمداران آذری، جمهوری آذربایجان خود را در محاصره ارمنستان و دولت‌های قدرتمندی چون روسیه و ایران می‌بیند و بر همین اساس از همان ابتدا برای ایجاد موازنه به غرب گرایش داشته است. به همین شکل، همسایگی گرجستان با روسیه و ارمنستان و واقع شدن آن در کنار دریای سیاه، از عوامل گرایش آن به غرب بوده؛ و همسایگی ارمنستان با ترکیه و جمهوری آذربایجان در گرایش آنها به سمت روسیه جهت برقراری موازنه نقش داشته است.

با توجه به مطالبی که بیان شد باید گفت بدیهی است که موقعیت این منطقه و کشورهای آن، موقعیتی بی‌نظیر می‌باشد. به‌رغم محصور بودن دو کشور منطقه در خشکی، واقع شدن در چهارراه شرق و غرب و شمال و جنوب، همسایگی با دولت‌های قدرتمند منطقه‌ای مانند روسیه، ایران و ترکیه، عواملی هستند که موقعیتی مناسب و استراتژیک را برای قفقاز جنوبی رقم زده و حضور و حساسیت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به ارمان می‌آورد.

افزون بر این، هم مرزی جمهوری اسلامی ایران با جمهوری‌هایی که هریک وابستگی به قدرتی را پیشه کرده و هم‌جواری قفقاز جنوبی و همسایگی کشورهای آن با ایران باعث می‌شود که این منطقه و کشورهای آن موقعیت مناسبی برای اقدام نظامی بر علیه جمهوری اسلامی ایران داشته باشند. همسایگی قفقاز جنوبی با ایران و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، روسیه، ترکیه، رژیم صهیونیستی و ناتو و نفوذ آنها در این منطقه و هم‌جوار شدنشان در کنار ایران با توجه به تقابل منافع آنها با جمهوری اسلامی ایران و رقابتی که وجود دارد، می‌تواند به منزله تهدیدی نظامی و سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران باشد. این مهم از موضوعاتی است که مد نظر کشورهای معارض با نظام جمهوری اسلامی ایران در قفقاز بوده و شواهد امر نیز دال بر این واقعیات می‌باشد.^۱

قفقاز همچنین از این نظر برای ایران اهمیت دارد که به عنوان حائلی در مقابل روسیه عمل می‌کند. در بین کشورهای این منطقه نیز ارمنستان به آهستگی بدل به آن چیزی شده که کنت والتز از آن تحت عنوان منطقه «حائل»^۲ برای قدرت‌های مسلط در نظام بین‌الملل نام می‌برد (Gresh, 2006). البته باید توجه داشت، وجود بحران در منطقه و یا تغییر در اتحادها، اهمیت آن را به عنوان منطقه حائل از بین می‌برد (Peimani, 2005).

در همین راستا، افزون بر مواردی که پیشتر اشاره شد، اهمیت دیگر قفقاز جنوبی برای جمهوری اسلامی ایران از این منظر است که مسیری جدا از ترکیه برای صادرات نفت و گاز ایران به ویژه به اروپای شرقی و غربی فراهم می‌کند.^۳ با این وجود اغلب این طرح‌ها از

^۱ . در این خصوص می‌توان به نظرات کارشناسان مختلف و نیز وجود پایگاه‌ها و حضور نظامی - اطلاعاتی سازمان‌ها و کشورهایی مانند ناتو، آمریکا و رژیم صهیونیستی در این منطقه اشاره کرد.

^۲ . Buffer Zone

^۳ . نمونه آن صدور گاز طبیعی ایران از طریق یک خط لوله به ارمنستان و از مسیر آن به گرجستان و اوکراین می‌باشد.

تحقق یافتن باز مانده‌اند به ویژه به دلیل مخالفت مقامات واشنگتن با هر گونه توسعه‌ای که به بهای ارتقای اقتصاد ایران و افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی این کشور در اقمار سابق شوروی حاصل می‌شود. عدم امکان استفاده از این موقعیت‌ها به معنای انزوای سیاسی جمهوری اسلامی بوده و از دست رفتن این گونه فرصت‌ها را نیز می‌توان به منزله تهدیدهایی بالقوه دانست که در بلند مدت بر ابعاد سیاسی و نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اثر می‌گذارد.

ب) وسعت

به لحاظ وسعت، تمامی کشورهای قفقاز جنوبی از مساحتی کم برخوردار بوده و فاقد عمق استراتژیک می‌باشند. هرچند این موضوع به نوعی در تقویت بنیه نظامی و اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی آنان تأثیرگذار می‌باشد ولی فی‌النتیجه تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران نمی‌شوند. تهدید این عامل از آن جهت است که وسعت کم در کنار سایر عوامل ژئوپلیتیک، ترسی دائمی را به همراه می‌آورد و بر همین اساس جمهوری‌های قفقاز جنوبی، سیاست تکیه به قدرتی بزرگ را پیشه نموده‌اند؛ و این حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

ج) توپوگرافی

توپوگرافی شامل سه عامل مرزها، ناهمواری‌ها و شبکه آب‌ها می‌باشد. در خصوص ویژگی‌های توپوگرافی منطقه قفقاز، تأثیر آنها را بیشتر در قالب نامنی در منطقه و تبعات آن می‌توان مشاهده کرد.

مرزها از جمله مواردی است که در قفقاز مشکل‌آفرین و مناقشه‌ساز می‌باشد. در قفقاز جنوبی انواع گوناگون اختلافات مرزی وجود دارد. اختلافاتی که ناشی از مرزهای تحمیلی به جا مانده از شوروی سابق می‌باشد و همچنین قومیت‌هایی که بر این مبنا به اجبار از یکدیگر جدا شده و هریک تحت لوای حکومت جداگانه به سر می‌برند. بارزترین نمونه مناقشه مرزی قفقاز، قره‌باغ است که حتی برخی محافل ارمنی بر مناطق حائل قره‌باغ نیز ادعاهایی دارند. ارمنستان با جمهوری آذربایجان بر سر قسمت‌هایی از نخجوان نیز دارای اختلافات مرزی است. همواره محافلی در ارمنستان بوده‌اند که نسبت به قسمت‌هایی از جمهوری آذربایجان و

گرجستان ادعاهای ارضی داشته‌اند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۵۲). علاوه بر اختلافات مرزی ارمنستان و جمهوری آذربایجان که شکل کلانی دارد؛ در بین دیگر کشورهای قفقاز نیز اختلافات شدید مرزی و حتی ارضی وجود دارد؛ از جمله می‌توان به اختلافات مرزی جمهوری آذربایجان با گرجستان، جمهوری آذربایجان با روسیه و گرجستان با روسیه اشاره کرد. مواردی مانند اوستیای شمالی و جنوبی، مناطق جدایی طلب آبخازیا و آجاریا و یا لزگی‌ها از جمله موارد دیگری هستند که در این خصوص می‌توان به آنها اشاره نمود. ریشه این موضوع را شاید بتوان در چارچوب مرزهای اجباری و تحمیل شده از سوی شوروی سابق دانست و بالتبع با توجه به ریشه تاریخی این مشکل‌ها، حل آنها به راحتی میسر نمی‌باشد. بحث قومیت در این منطقه باعث شده که شاهد مطرح شدن برخی ادعاهای واهی از سوی بعضی گروه‌های افراطی نیز باشیم از جمله در جمهوری آذربایجان که گروه‌های افراطی رادیکال مانند جبهه خلق، نسبت به مناطق آذری نشین ایران، روسیه و گرجستان ادعاهای ارضی دارند (همان: ۵۳).

طبیعی است وجود اختلافات مرزی و ارضی از جمله موارد ایجاد تنش و ناامنی بوده و گشودن پای دولت‌های دیگر - به غیر از سه جمهوری قفقاز - به منطقه را نیز به همراه دارد. به علاوه در موارد خاصی مانند قره‌باغ، این بحران می‌تواند منبع تهدید امنیت ملی و حتی در شرایط حادثتر، تهدید برای سایر کشورهای همسایه باشد.

البته مهم‌ترین موضوع در خصوص مرزها که تأثیر مستقیم بر امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران دارد، بحث مربوط به وضعیت حقوقی دریای خزر و تعیین مرز در آن می‌باشد؛ مرزهای آبی ما در دریای خزر تعیین نشده است؛ همچنین اختلاف بر سر رژیم حقوقی دریای خزر و مالکیت برخی از حوزه‌های انرژی در دریای خزر، رقابت‌های منطقه‌ای و در نهایت، رقابت‌های روسیه و آمریکا، مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در نظامی شدن دریای خزر بوده است. نظامی شدن دریای خزر تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که هم بر امنیت مرزهای آبی و خاکی شمالی تأثیر منفی داشته و هم زمینه را برای تداوم و حضور هرچه بیشتر قدرت‌های فرامنطقه‌ای مهیا می‌سازد.

در خصوص مرز، موضوع دیگر قابل اشاره این است که مرزهای این کشورها را با توجه به محدب بودن و نوع آنها می‌بایست مرزهایی مخاطره آمیز برای این جمهوری‌ها دانست. این موارد ناامنی و بی‌ثباتی را به ارمغان آورده و تکیه به قدرت‌های دیگر را برای غلبه بر این مسائل باعث می‌گردد. از طرفی، وجود مشکل و عدم ثبات در مرزها، موضوعی است که باز

شدن بیشتر پای روسیه و سایر کشورها را به منطقه موجب گردیده و این موضوع با توجه به حساسیت روسیه به این منطقه و نیز تضاد ماهوی دولت‌های دیگر تأثیرگذار در منطقه با ایران، عملاً به مثابه تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در همین راستا، نکته قابل اشاره دیگر در جایی است که مرز جمهوری آذربایجان و ایران به سمت ایران محدب بوده و ضعف برای جمهوری آذربایجان محسوب می‌گردد. این قسمت که شرق و جنوب شرقی جمهوری آذربایجان بوده و سواحل دریای خزر را نیز در بر می‌گیرد، بیشترین پایگاه‌های نظامی را در خود جای داده و تراکم پایگاه‌های نظامی جمهوری آذربایجان در این قسمت بیشتر است. در بحث ناهمواری‌ها، باید بیان داشت به طور کلی وضعیت ناهمواری‌ها در مناطق مرزی این جمهوری‌ها به شکلی است که همواره تقویت توان نظامی آنها را می‌طلبد. مشکل توپوگرافی و وجود مرزهای کوهستانی دریایی، خشکی و رودخانه‌ای، ترکیب نامتناسبی از جغرافیای نظامی را به کشورهای قفقاز جنوبی تحمیل کرده است به گونه‌ای که این کشورهای کوچک مجبور هستند به تقویت توان نظامی خود همواره توجه نمایند (قدسی، ۱۳۹۱: ۱۲). البته این ویژگی قفقاز جنوبی، شاید سه کشور منطقه را به این الزامات وادار کرده و در کنار ویژگی‌های دیگر ژئوپلیتیک آنها را جهت بقا به دولت‌های قدرتمندتر وابسته می‌سازد؛ ولی از سوی دیگر، این مشکل برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان مزیتی برای منطقه محسوب می‌گردد که از آن می‌توانند به عنوان دژی مستحکم و منطقه حائل و مرزی استفاده نمایند. در خصوص موضوعی مانند قره‌باغ نیز به دلیل کوهستانی بودن و اهمیت آن از این جهت می‌باشد که حساسیتی خاص یافته و کماکان لاینحل مانده است.

در خصوص شبکه آب‌ها، همانطور که اشاره شد، مسأله رودخانه‌های مرزی و مشکلات ناشی از آنها از جمله موارد بالقوه بحران ساز منطقه می‌باشند که هم بین خود سه جمهوری قفقاز جنوبی و هم میان این جمهوری‌ها با همسایگان آنها وجود دارد. شبکه آب‌ها و رودها از جمله مواردی هستند که به اشکال و حالات گوناگون در قفقاز جنوبی باعث اختلاف بوده و می‌توانند تنش‌زا و بحران آفرین باشند (<http://www.geographynetwork.com>). اولین حالت آن مربوط به اختلاف نظر دو کشور همسایه در تعیین مرز آبی است. در رودخانه‌های قابل کشتیرانی و دریاچه‌های مرزی که مرز ناگزیر باید از آنها بگذرد، تعیین خطوط مرزی می‌تواند موجبات کشمکش میان دو دولت همسایه را فراهم سازد. در قفقاز جنوبی نیز نمونه این مشکل جغرافیایی وجود دارد. در این خصوص می‌توان به اختلافات روسیه و جمهوری

آذربایجان در تقسیم رودخانه مرزی سامور^۱ اشاره کرد. رودخانه آلزان^۲ بین جمهوری آذربایجان و گرجستان نیز چنین وضعیتی دارد، هرچند هر دو کشور رویکردی شبیه هم داشته و در یک مسیر حرکت می‌کنند ولی با توجه به اختلافات ارضی میان گرجستان و جمهوری آذربایجان این موضوع می‌تواند در آینده تنش‌زا باشد.

حالت دیگر تنش حاصل از عوامل جغرافیایی، مربوط به اختلاف دو کشور همسایه در تعیین مکان خط تقسیم آب است. در این خصوص می‌توان به اختلاف جمهوری آذربایجان و ارمنستان در تعیین مکان خط تقسیم آب در کوهستان‌های زنگزور^۳ اشاره کرد که تحت تأثیر مناقشه قره‌باغ در زیر خاکستر مانده است.

شکل دیگری از اختلافات در این خصوص، مربوط به رودخانه پریپچ و خم است که مرزی سیاسی میان دو کشور همسایه را تشکیل می‌دهد. برخی رودها در نواحی خشک گاهی مسیر خود را به طور کلی تغییر می‌دهند که این امر در نهایت ممکن است باعث تغییر مرز بین‌المللی نیز شود؛ و به دنبال آن اختلاف نظر بر سر تعیین مرز جدید نیز می‌تواند تنش آفرین باشد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۳۷). در قفقاز جنوبی نیز کم و بیش این مشکل به صورت بالقوه وجود دارد. نمونه آن، رودخانه ارس است که مرز میان جمهوری اسلامی ایران با ارمنستان، جمهوری آذربایجان و نخجوان می‌باشد. این رودخانه همچنین مرز ترکیه با ارمنستان و نخجوان را نیز تشکیل می‌دهد.

عامل دیگری را که در این رابطه می‌توان به عنوان عاملی تنش‌زا مطرح کرد، مربوط به رودخانه‌ای است که از یک کشور همسایه وارد کشور دیگر می‌شود. نحوه تقسیم آب این رودخانه می‌تواند یک عامل تنش‌زا باشد. در قفقاز جنوبی نیز این عامل تنش‌زای جغرافیایی وجود دارد. رودخانه کورا^۴ مثال خوبی برای این موضوع است. رودخانه کورا -بزرگ‌ترین رودخانه قفقاز- از ترکیه سرچشمه گرفته و پس از عبور از گرجستان و جمهوری آذربایجان به دریای خزر می‌ریزد. گفتنی است رودخانه ایوری^۵ میان گرجستان و جمهوری آذربایجان،

^۱. Samur

^۲. Alazani

^۳. Zangezur

^۴. Kur(a)

^۵. Iori

رودخانه آقستافا^۱ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و رودخانه وروتان^۲ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان نیز چنین شرایطی دارند(همان: ۲۳۹). نکته قابل ملاحظه این است که این موارد را باید به مانند آتش زیر خاکستر دانست چرا که همگی از جمله مشکلاتی هستند که اگرچه به خاطر وجود معضلات امنیتی کلان در سایه قرار گرفته‌اند ولی امکان شعله‌ور شدن آنها همواره وجود دارد. بر این اساس به واقع شرایط توپوگرافی منطقه را باید شرایطی بالقوه تنش‌زا دانست که می‌تواند موجب بحران گردد و با توجه به شرایط این جمهوری‌ها، همین امر عاملی در جهت گرایش آنها به سمت دول دیگر اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و حضور این دولت‌ها را در منطقه به همراه دارد.

د) شکل منطقه

در مورد شکل منطقه و جمهوری‌های آن باید بیان داشت که هر سه جمهوری قفقاز جنوبی(به ویژه آذربایجان و ارمنستان) از شکل نامناسبی برخوردار بوده^۳ و در این میان جمهوری آذربایجان علاوه بر شکل نامناسب، دارای دوپارگی سرزمینی بوده و منطقه نخجوان، برون‌گان آن محسوب می‌گردد. طبیعی است که چنین اشکالی این کشورها را با مشکلات متعدد در خصوص وحدت، یکپارچگی و تأمین امنیت مواجه ساخته و این امر یکی از دلایلی است که باعث توجه به تقویت بنیه دفاعی و تکیه این دولت‌ها به قدرت بیرونی، جهت غلبه بر مشکلات می‌گردد.

^۱. Agstafa

^۲. Vorotan

^۳. جمهوری آذربایجان شکلی چند پنجه‌ای داشته و ارمنستان از شکلی مطول و دراز برخوردار است. بهترین شکل در بین سه جمهوری قفقاز را گرجستان دارا می‌باشد، که آن نیز تقریباً مطول می‌باشد. به علاوه، فارغ از مناطقی که این سه جمهوری دارای مرزهای مقعر می‌باشند، به طور کلی باید گفت، شکل هر سه جمهوری قفقاز طوری است که از نسبت محیط(مرز) به سطح بالایی برخوردار هستند و این امر محافظت از مرزها را برای آنها مشکل می‌سازد.

عوامل متغیر ژئوپلیتیک

۱. جمعیت

در بررسی عوامل متغیر ژئوپلیتیک، تنوع قومی به همراه تعدد مذهب، مهم‌ترین نکته‌ای است که در مورد جمعیت قفقاز جنوبی می‌توان بیان داشت، موضوعی که همواره می‌تواند عاملی جهت ایجاد تنش و درگیری باشد. تغییرات ژئوپلیتیک صورت گرفته در قفقاز، عاملی بود که جایگاه نقش‌آفرینی جمعیت را در بین عوامل ژئوپلیتیک این منطقه ارتقاء بخشید و با تأثیر بر مواردی چون قومیت، فرهنگ و مذهب، نقششان را پررنگ ساخته و باعث افزایش تنش‌زایی آنها گردید. شکل‌گیری سه واحد سیاسی قفقاز بر اساس شاخص قومی فرقه‌ای بوده و می‌توان واحدهای سیاسی سه‌گانه قفقاز را تجلی قومیت‌های سیاسی شده دانست. بافت و ساختار جمعیتی قفقاز به نحوی است که سیاسی شدن قومیت‌ها و فرقه‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌سازی مداوم در منطقه شود. وجود اقلیت‌های مختلف و مسائلی مانند حضور تالشی‌ها و لزگی‌های سنی در جمهوری آذربایجان شیعه، آبخازی‌ها و اوستیایی‌ها و آجارها در گرجستان، روس‌ها و یهودی‌ها در این کشورها و تفرقه قومی - فرقه‌ای بین ارامنه و آذری‌ها و مشکلات قومی و فرهنگی فراوان دیگر این منطقه، هر کدام می‌تواند منطقه قفقاز را درگیر بحرانی همیشگی نماید. این مسائل و مشکلات که غالباً ریشه‌ای تاریخی و کهنه دارند، حضور و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در راستای منافعشان در قفقاز جنوبی به ارمغان آورده و غالباً سیاست آنها نیز، تطویل و تشدید این مسائل در راستای تثبیت حضور و حصول منافع خود می‌باشد؛ حضوری که با توجه به اهداف آن کشورها، قطعاً با نیت مهار و منزوی کردن ایران بوده و تهدیدی سیاسی و امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در این راستا بجاست که به حضور یهودیان در منطقه قفقاز نیز اشاره شود که مستمسک و عاملی در جهت تحکیم حضور رژیم صهیونیستی در این منطقه شده است.

در بررسی عامل جمعیت قفقاز، مذهب و اسلام هراسی موضوع دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. با توجه به وجود اسلام به عنوان وسیله‌ای بالقوه برای ابراز مخالفت در منطقه، اسلام‌گرایی به شکل تهدیدی برای دولت‌های قفقاز و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد. در عین حال باید در نظر داشت که با وجود اسلام طالبانی در کشورهای همسایه قفقاز و جنبش‌هایی نظیر وهابی‌گری و فرقه‌های ضاله که در این منطقه

در حال رشد می‌باشند، تهدید اسلام‌گرایی افراطی در منطقه هم به عنوان تهدیدی برای ایران محسوب شده و هم مستمسک دیگری برای حضور دولت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه می‌باشد.

۲. منابع طبیعی

منابع طبیعی به دو دسته منابع غذایی و منابع معدنی تقسیم می‌گردد. در بررسی منابع طبیعی قفقاز جنوبی به عنوان دیگر عامل متغیر ژئوپلیتیک در خصوص منابع غذایی، وابستگی جمهوری‌های تازه تأسیس، موضوعی است که حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در سه جمهوری قفقاز باعث گشته و این امر در کنار سایر عوامل به عاملی جهت تثبیت و گسترش نفوذ این قدرت‌ها در همسایگی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. دولت‌هایی که در تضاد ماهوی، تقابل منافع و یا رقابت با جمهوری اسلامی ایران بوده و لذا این امر به منزله تهدیدی جدی برای امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در همین راستا، می‌توان به رژیم صهیونیستی اشاره نمود که فعالیت در عرصه‌های کشاورزی و منابع غذایی به عنوان محل ورود و پوششی جهت فعالیت‌های دیگر این رژیم در جمهوری‌های قفقاز می‌باشد.

در مقام بررسی منابع طبیعی، منابع معدنی و در واقع منابع انرژی این منطقه اهمیتی خاص می‌یابند. دو کشور این منطقه تقریباً فاقد منابع انرژی بوده و از این نظر تابع سیاست‌های کلان تعیین شده توسط قدرت‌های بزرگ می‌باشند. در قفقاز جنوبی تنها جمهوری آذربایجان دارای منابع غنی انرژی می‌باشد. وجود این منابع انرژی، رقابتی سخت را بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت بهره‌مندی از این منابع رقم زده است. رقابتی که با حذف و انزوای ایران همراه بوده و بالتبع به منزله تهدیدی سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و وجود منابع مشترک نفتی بین ایران و جمهوری آذربایجان که هر دو کشور ادعای مالکیت بر آن را دارند، موضوع دیگری است که در همین راستا می‌باشد.

صرف درآمدهای حاصل از فروش نفت جهت افزایش توان نظامی به منظور رسیدن به اهداف سیاسی و رقابت‌های منطقه‌ای، موضوع دیگری است که باعث می‌شود توازن منطقه به هم خورده و بی‌ثباتی حاکم می‌شود. به علاوه، این موضوع منطقه قفقاز را وارد مسابقه‌ای

تسلیماتی کرده، که نه فقط جمهوری‌های قفقاز، بلکه دولت‌های دیگر هم در آن حضور دارند. مضاف بر این استفاده ابزاری از اقتصاد و به ویژه نفت و دادن امتیاز به کشورهای خارجی برای حل مناقشات به نفع خود، عامل دیگری برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که می‌تواند موجب بی‌ثباتی در منطقه گردد. افزون بر تمام موارد فوق، افزایش درآمدهای نفتی به منزله بهبود اقتصاد و ایجاد جمهوری آذربایجان ثروتمندتر و قدرتمندتر خواهد بود که این موضوع نیز با توجه به رویه اتخاذی این جمهوری، قطعاً موجب افزایش تنش‌ها می‌گردد. نظر به تمام مواردی که مطرح شد به واقع، وجود منابع انرژی در جمهوری آذربایجان در کنار تأثیر عوامل دیگر ژئوپلیتیک و نیز سیاست‌ها و رویکردهای این جمهوری در نهایت به منزله تهدیدی بر علیه امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

در کنار منابع انرژی، خطوط انتقال انرژی موضوع دیگری است که مورد توجه بوده و کشورها به اهمیت آن واقف می‌باشند. این امر برای روسیه کمافی‌السابق مهم بوده و آمریکا نیز با هدف تنوع و تعدد منابع و مسیرهای انرژی، سیاست تسلط بر منابع انرژی و مسیرهای انتقال انرژی را در منطقه دنبال می‌کند. سیاست تنوع منابع و مسیرهای انتقال انرژی، رویکردی است که مدنظر کشورهای اروپایی نیز می‌باشد. لذا با توجه به اهمیت موضوع و تحت‌الشعاع جو سیاسی حاکم بر روابط ایران و آمریکا و تقابلی که بین جمهوری اسلامی ایران و غرب وجود دارد به رغم مناسب بودن مسیر ایران و برتری آن بر مسیرهای دیگر که غیر قابل انکار است، شاهد حذف ایران از مسیرهای انتقال انرژی و شکست طرح‌هایی مانند سوآپ می‌باشیم که با اثرگذاری بر صادرات نفت و کاهش نقش و اهمیت ایران، همگی با هدف حذف و انزوای ایران بوده و به منزله تهدیدی بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. در همین راستا است که با حمایت غرب، کشوری مانند ترکیه (به عنوان رقیب منطقه‌ای ایران) و حتی گرجستان، نقش کلیدی در این زمینه ایفا نموده و ترکیه سیاست مبدل شدن به چهارراه انرژی را مد نظر قرار داده است. بحث امنیت خطوط لوله نیز، موضوع دیگری است که بهانه‌ای مجدد برای حضور غرب شده و بر این اساس، شاهد طرح‌هایی مانند ایجاد نیروهای چند ملیتی و واکنش سریع حافظ امنیت خطوط لوله با هدف حضور بیشتر ناتو و غرب در منطقه می‌باشیم که بی‌شک تهدیدی بر امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

بازیگران و سیاست‌های برآمده از عوامل ژئوپلیتیک

با توجه به آنچه که در تحلیل عوامل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی بیان شد به طور کلی عوامل ژئوپلیتیک قفقاز را باید عواملی تنش‌زا دانست که هر یک به تنهایی و یا در کنار عوامل تنش‌زای دیگر می‌توانند در آینده مشکل ساز بوده و بحران‌آفرینی کنند. این موضوع این منطقه را به یک منطقه «بحران‌زا» به معنای واقعی کلمه تبدیل کرده است. البته شاید عوامل ژئوپلیتیک به تنهایی و به صورت تام عامل ایجاد بسیاری از ناامنی و تنش‌ها نباشند، اما وقتی با عوامل یا شرایط دیگر همراه می‌شوند، می‌توانند تنش‌زا گردند. از آنجا که عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک به صورت تدریجی و در یک برهه زمانی طولانی شکل گرفته‌اند از این رو تأثیر نسبتاً پایداری از خود جای می‌گذارند. در واقع، اگر عوامل ایجاد ناامنی و تنش در قفقاز را به عوامل پایدار و ناپایدار تقسیم کنیم، عوامل جغرافیایی جزء منابع پایدار ناامنی و تنش هستند که شاید مسائل آنها به راحتی قابل حل نبوده و چندان نتوان در مورد آنها اقدامی انجام داد. در هر حال مجموع این عوامل نشان می‌دهد که در قفقاز، عوامل ژئوپلیتیک نقش به‌سزایی در ایجاد تنش داشته و توجه به آنها بسیار مهم می‌باشد. از سوی دیگر، شرایط ژئوپلیتیک این منطقه و کشورهای آن به نحوی است که مشکلات داخلی و بی‌ثباتی در هر یک از کشورهای قفقاز، قابلیت تسری داشته و ممکن است فراتر از مرزهای آنها اثر گذارد.

اما نکته بسیار مهم‌تر از تنش‌زا بودن عوامل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، ضعف حاصل از آنها برای سه جمهوری منطقه و جذابیت آنها برای دولت‌های دیگر است. ضعف‌های ژئوپلیتیک جمهوری‌های قفقاز، آنها را با هراسی دائمی از تهدیدهای داخلی و خارجی علیه امنیت آنها مواجه ساخته در نتیجه دولت‌های این منطقه نگران امنیت خود هستند و این در رفتار سیاست خارجی آنها کاملاً مشخص است که تکیه بر قدرت‌های خارجی داشته و راه توسعه همکاری‌ها را برای حل موضوع امنیت خود در پیش گرفته‌اند. جمهوری آذربایجان و گرجستان به غرب تکیه کرده و ارمنستان با حمایت روسیه به خاطر نگرانی‌های امنیتی مختلف، بر سر موضوع قره باغ با جمهوری آذربایجان به مقابله پرداخت. البته هرچند که عوامل ژئوپلیتیک برای خود کشورهای منطقه عامل ضعف می‌باشند، ولی همین عوامل برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عامل جذب بوده و این موضوعی است که سه جمهوری

قفقاز بهره‌بری از آن می‌نمایند، و در کنار گرایشاتی که به غرب یا روسیه دارند، سعی در ایجاد موازنه بین غرب و شرق جهت تأمین منافع و رفع ضعف‌های خود دارند.

در بین جمهوری‌های قفقاز، آذربایجان به دلایلی مانند: هم‌مرز بودن و همسایگی (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۲۱۸)، تجانس مذهبی، اشتراکات تاریخی و فرهنگی، ظرفیت و عوامل اقتصادی مانند منابع و خط لوله‌های نفت و گاز و اشتراک منافع در دریای خزر (مسأله رژیم حقوقی و منابع مشترک) برای ایران اهمیت بیشتری دارد.

جمهوری آذربایجان یک سیاست متوازن و منافع محور را پیگیری می‌کند که نیازهای بازیگران قدرتمند پیرامون و فراپیرامونی آن را برآورده می‌سازد. جمهوری آذربایجان بازی چند وجهی^۱ (چند جهت) را با استادی انجام داده است؛ چرا که تنها به مدد یک سیاست خارجی متوازن قادر است امنیت ملی خود را تضمین کند (Nuriyev, 2010).

این جمهوری به تحرکات روسیه و ارمنستان حساس بوده، ولی در عین حال خود در جهت نظامی کردن منطقه گام برمی‌دارد. به زعم آنها بستن قراردادهای نظامی با کشورهای غربی و پیمان‌های نظامی غربی می‌تواند استقلال این کشور را تضمین کند. قدرت‌های غربی نیز از این فرصت استفاده کرده و با اعطای کمک‌ها و تجهیزاتی نظامی می‌کوشند رقابت تسلیحاتی و صف‌بندی نظامی در منطقه ایجاد کنند. جمهوری آذربایجان و ارمنستان در بستن اسناد و قراردادهای نظامی با کشورهای اروپایی و سایر کشورها رقابت می‌کنند و هر دو سعی دارند بودجه نظامی خود را هر سال افزایش دهند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۷-۲۵۶)؛ این روالی است که در سالیان اخیر به طور دائم دیده می‌شود. افزایش درآمدهای نفتی جمهوری آذربایجان به ویژه از سال ۲۰۰۵ به بعد، باعث افزایش چشمگیر بودجه نظامی این کشور و رشد قابل توجه آن در هر سال نسبت به سال قبل شده که این امر و توجه ویژه جمهوری آذربایجان به افزایش بودجه نظامی و توان دفاعی خود، تحریک بقیه اعضا را در این خصوص به ارمنان آورده (www.sipri.com, www.militarybalance.com) و به نوعی شاهد

^۱ . Multi Vectoring

رقابت بین آنها می‌باشیم.^۱ این موضوع معمای امنیتی در قفقاز به وجود آورده که روز به روز پیچیده‌تر می‌شود.

از بررسی مجموعه دیدگاه‌های سه جمهوری قفقاز جنوبی در مورد امنیت نظامی به نظر می‌رسد آنها در کنار اتکا به قدرت‌های دیگر، سعی می‌کنند به هر طریق بر قدرت نظامی خود بیفزایند. در واقع اصل غیر نظامی کردن منطقه حساس قفقاز برای اغلب کشورهای قفقاز در عمل معنایی ندارد. روندی که قفقاز از لحاظ نظامی طی دو دهه اخیر شاهد آن بوده است، ایجاد بلوک‌بندی‌های نظامی چه از طریق عقد قراردادهای نظامی دوجانبه و سه‌جانبه میان کشورها و چه از طریق تأسیس پیمان‌های نظامی مانند پیمان گوام بوده است.

الگوی نوواقع‌گرایی والتز برای عملکرد نظام بین‌الملل، بی‌ثباتی نظام چند قطبی و دولت‌هایی را پیش بینی می‌کند که هیچ نوع موازنه‌قوایی امکان تداوم ندارد، چرا که در آن بیش از چهار یا پنج کشور بر سر خواسته‌های متفاوتی؛ با هم رقابت می‌کنند. در قفقاز با شش کشور گوناگون مواجه هستیم که در دو اتحاد مختلف در منطقه جای گرفته‌اند. هر کشوری از منافع خاص خود و یک قدرت چشمگیر نسبی به طور مستقل برخوردار است (Gresh, 2006). تداوم وضع موجود در حال حاضر حفظ شده در میان این دو اردوگاه مخالف به دلیل منافع ملی گوناگون، تداوم دخالت قدرت‌های خارجی و اتحادهای نامطمئن غیرمحمتمل است. البته در کنار این جبهه بندی، همانطور که اشاره شد بهبود روابط بین روسیه و آذربایجان، روسیه ترکیه، و ترکیه و ارمنستان را شاهد می‌باشیم؛ ولی در هر حال نکته مهم این است که با افزایش نقش آفرینی کشورهایمانند ایالات متحده و اسرائیل در منطقه، علاوه بر نظام اتحاد نامطمئنی مشتمل بر روسیه و جمهوری آذربایجان، قدرت سیاسی و اقتصادی ایران برای آینده به طرز چشمگیری به چالش کشیده خواهد شد (Gresh, 2006).

تغییرات ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی از سویی کشورهای این منطقه که در مرزهای شمالی ایران قرار گرفته‌اند را با مسائلی مواجه نموده که می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهد و از سوی دیگر، این منطقه را به عرصه حضور قدرت‌ها و رقابت‌های شدید منطقه‌ای و جهانی جهت بهره‌برداری از عوامل ژئوپلیتیک آن تبدیل کرده

^۱ . در دهه اخیر رشد بودجه نظامی جمهوری آذربایجان نسبت به سال قبل، ارقام بیش از ۵۰٪ را تجربه کرده است و مطابق آمار رسمی جمهوری آذربایجان در رتبه پنجم نسبت هزینه‌های نظامی به تولید ناخالص داخلی کشورهای جهان قرار دارد (World Factbook, 2014).

است. ضعف‌های ژئوپلیتیک جمهوری‌های قفقاز در کنار توجه قدرت‌ها به این منطقه به دلیل منافع ژئوپلیتیک آن، باعث شده که شاهد مسائلی مانند نظامی کردن منطقه قفقاز، ایجاد پیمان‌ها و بلوک‌بندی‌های نظامی و بالتبع حضور و دخالت بازیگران بیگانه در قفقاز باشیم. جدا از مسائلی که بین ایران و جمهوری‌های قفقاز جنوبی وجود داشته و ذکر شد، همان طور که بیان گشت، غیر از سه جمهوری تازه استقلال یافته، دولت‌های دیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز از بازیگران این عرصه می‌باشند؛ به واقع قفقاز را باید عرصه رقابتی دانست که بازیگران اصلی آن قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا و روسیه می‌باشند. این طور می‌توان گفت که در قفقاز جنوبی، بازی بزرگ، امری طبیعی و برخاسته از عوامل ژئوپلیتیک را صرفاً بازتاب می‌دهد. قدرت‌های هژمونیک همیشه برای کسب سیطره بر قفقاز جنوبی با هم در حال رقابت بوده‌اند. در دوره معاصر، این رقابت به خصوص در میان دو بازیگر جهانی مهم اتفاق افتاده است؛ که البته در قیاس با روسیه، ایالات متحده بازیگر ژئوپلیتیک جدیدی در منطقه است. (Brzezinski, 2005: 206)

غرب و به ویژه آمریکا و متحد و هم پیمان منطقه‌ای آن یعنی ترکیه، نفوذ به فضای ایجاد شده پس از تجزیه شوروی را بلافاصله پس از تغییرات رخ داده آغاز کردند. آمریکا از زمان فروپاشی شوروی سابق، نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را در قفقاز جنوبی گسترش داده است و از سال ۲۰۰۱ نیز در این منطقه و همجواری ایران، حضور مستقیم و علنی نظامی داشته و این منطقه از اهمیتی استراتژیک برای آن کشور برخوردار است. پس از تغییرات ژئوپلیتیک این منطقه، کشورهای غربی به ویژه آمریکا کوشیده‌اند از نفوذ ایران و روسیه در منطقه جلوگیری کنند، روندی که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شدت گرفته است. آمریکا خواهان اجرای سیاست‌ها و نفوذ خود در منطقه قفقاز می‌باشد. راهبردهای آمریکا در ارتباط با منطقه از بدو فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا اندازه زیادی تحت تأثیر سیاست این کشور در زمینه مهار نمودن روسیه در منطقه پیرامونی آن و نیز سیاست منزوی ساختن و حذف جمهوری اسلامی ایران بوده است.

اکنون ایالات متحده پایگاه‌هایی چند و از جمله پایگاه هوایی در قفقاز جنوبی در اختیار دارد، همچنین تعداد رو به افزایشی (چندین هزار) از مستشاران نظامی آمریکایی در این منطقه و به ویژه گرجستان و جمهوری آذربایجان مشغول می‌باشند (Nichol, 2014). انواع موافقت‌نامه‌های فروش سلاح، مساعدت نظامی و همکاری، مسائلی است که می‌باید مد

نظر قرار گیرد. به علاوه، این موضوعات در کنار موقعیت منطقه قفقاز و همسایگی آن با ایران، این نگرانی را به وجود می‌آورد که قفقاز جنوبی و دریای خزر به عنوان پایگاهی برای حمله به ایران و همینطور پایگاهی برای پشتیبانی و لجستیک این حمله قرار بگیرند.

افزون بر موارد فوق با توجه به طرح گسترش ناتو به شرق و حضور آن در قفقاز، ایران باید قبل از این که در حاشیه طرح‌های امنیتی قفقاز قرار گیرد، با همکاری روسیه و جمهوری‌های منطقه، طرح امنیتی ۳+۳ را اجرا نماید. البته این نکته قابل ذکر است که در این طرح، بایستی میزان حضور ترکیه، هم به عنوان یکی از رقبای منطقه‌ای و هم یکی از اعضای ناتو و نیز داشتن پیمان نظامی - امنیتی با رژیم صهیونیستی، مورد توجه قرار گیرد.

سلطه ایالات متحده بر منطقه قفقاز، تحول هشدار دهنده‌ای از نظر ایران در خصوص تکمیل ضلع شمالی حلقه محاصره پیرامونی و محصور شدن در حلقه متحدین و دولت‌های وابسته به آمریکا می‌باشد. در شرق ایران افغانستان و پاکستان در غرب آن ترکیه و عراق و در جنوب آن عربستان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس واقع است. همه این کشورها میزبان قوای نظامی آمریکا می‌باشند. از نظر ایران، تبدیل شدن همسایه شمال غربی ایران یعنی قفقاز به منطقه‌ای طرفدار آمریکا و میزبان نیروی نظامی این کشور به منزله محصور شدن کامل جمهوری اسلامی ایران توسط دول بالقوه خصم تلقی خواهد شد.

صرف نظر از تهدیدهای نظامی و امنیتی یک دغدغه عمده دیگر برای ایران، تلاش آمریکا برای کوتاه کردن دست این کشور از قفقاز است. واشنگتن در تلاش خود برای محدود نمودن ایران، بر آن بوده است که جمهوری اسلامی از هرگونه منافع اقتصادی چشمگیر در مناطق مورد توجه ایران از جمله قفقاز و آسیای مرکزی محروم کند و یا دست کم موانعی برای آن ایجاد کند (Peimani, 2005). در واقع از ابزارهای گوناگون از جمله اقتصادی، جهت تهدید امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌گردد.

رژیم صهیونیستی نیز حضور مستقیم خود را در قفقاز افزایش داده و تعاملات استراتژیک نظامی با کشورهای این منطقه و به ویژه جمهوری آذربایجان آغاز نموده است. این علاوه بر تقویت روابط این دو کشور با ترکیه می‌باشد که پیشاپیش محقق شده بود. البته بدیهی است که رژیم صهیونیستی توانایی لازم را جهت حمله به ایران

ندارد (WorldTribune.com, 2012)

روسیه نیز در راستای منافع خود، مخالف حضور و نفوذ بازیگران دیگر - مانند ایران - در منطقه می‌باشد. پیشتر نیز با وجود تلاش‌های میانجیگری ایران برای حل منازعه قره باغ، قدرت‌های بزرگ به خصوص روسیه، تمایلی نداشتند شاهد سیطره ایران بر منطقه باشند و به همین خاطر، اقدامات ابتکاری معطوف به میانجیگری حاصلی در بر نداشت (Baei Lashaki et al, 2013) از سوی دیگر، روسیه با مفهوم "خارج نزدیک"، ناحیه دارای ارزش حیاتی برای خود را مطرح نموده (Kopecek, 2010, Trenin, 2009: 143-155) و قفقاز جنوبی، یکی از مناطق قرار گرفته در ناحیه خارج نزدیک روسیه به حساب می‌آید، هدف اصلی تلاش روسیه برای مسلط شدن بر خارج نزدیک بوده است (Kopecek, 2010, Kogan, 2013) روسیه با داشتن حساسیتی ویژه به این منطقه و در راستای تداوم هژمونی خود در منطقه، خواهان عدم ایفای نقش دولت‌های دیگر از جمله ایران می‌باشد.

واقعیت این است که قفقاز جنوبی عرصه رقابتی است که بازیگران آن اعم از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تضاد ماهوی و منافع با جمهوری اسلامی ایران می‌باشند و در این تضاد و رقابت، تضعیف، مهار و حذف ایران را خواستار بوده و می‌خواهند معادلات را بدون حضور ایران ببندند. بر همین اساس در قفقاز جنوبی، اهداف و منافع متضاد قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر -چگونگی و اندازه- استمرار و گسترش مناقشه و تنش بین ایران و کشورهای این منطقه - به ویژه جمهوری آذربایجان- اثرگذار است (Taspinar, 2011).

نتیجه گیری

نظر به مطالبی که بیان شد و در مقام نتیجه‌گیری در خصوص تغییرات ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر ابعاد سیاسی نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باید به موارد زیر اشاره نمود:

کشورهای قفقاز از لحاظ عوامل ژئوپلیتیک با ضعف مواجه می‌باشند و این موضع ضعف ژئوپلیتیک در عمل نمی‌تواند به طور مستقیم تهدیدی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران محسوب گردد. از بین عوامل ژئوپلیتیک این منطقه، تنها عاملی که نقطه قوت برای جمهوری‌های منطقه محسوب می‌گردد، منابع انرژی جمهوری آذربایجان می‌باشد و این عامل

با بهبود درآمد و وضع اقتصادی جمهوری آذربایجان و نیز به آشکال دیگری که بیان شد، می‌تواند بر امنیت سیاسی و سپس نظامی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذار باشد.

البته در مقام بررسی اثر مستقیم عوامل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی بر امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران در کنار موردی که اشاره شد، تنها کشور و مسائل تنش‌برانگیزی که رنگ و بوی جدی‌تری دارند، عوامل جمعیت و مرزهای جمهوری آذربایجان می‌باشد که موقعیت نیز در این میان تأثیرگذار است.

عوامل ژئوپلیتیک کشورهای قفقاز، شاید به طور مستقیم تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی ایران نباشد ولی ضعف عوامل ژئوپلیتیک، این کشورها را در حالتی از احساس ناامنی قرار داده است و بی‌شک زمانی که احساس ناامنی کرده و خود را در معرض تهدید ببینند، هم تهاجمی‌تر برخورد خواهند کرد؛ و هم این احساس ناامنی و ترس، تکیه به قدرت‌های بزرگ و همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به رویکرد مشترک آنها تبدیل نموده و باعث حضور و نفوذ این قدرت‌ها (به ویژه حضور غرب) در منطقه می‌شود. قدرت‌های مزبور منافع و اهداف خود را پیگیری نموده و حضور این قدرت‌ها که در تضاد ماهوی با جمهوری اسلامی ایران بوده و یا -در بهترین حالت ممکن- رقیب جمهوری اسلامی ایران می‌باشند در منطقه قفقاز و در همسایگی ایران، تهدید جدی برای امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

در همین راستا و از منظری دیگر، ضعف‌های ژئوپلیتیک و احساس تهدید، باعث شده این دولت‌ها به تقویت توان نظامی خود پرداخته و سعی کنند به هر شکل ممکن بر قدرت نظامی خود بیفزایند. در واقع اصل غیرنظامی کردن قفقاز مفهومی بی‌معنا بوده و این روند جاری و آتی قفقاز می‌باشد. ایجاد بلوک‌بندی‌های نظامی چه از طریق عقد قراردادهای نظامی میان کشورها و چه از طریق تأسیس پیمان‌های نظامی مانند پیمان گوام یا ترابوزان بوده است. کشورهای غربی نیز با اعطای تجهیزات نظامی و کمک‌های مالی سعی می‌کنند بر شدت این موضوع بیفزایند.

با توجه به آنچه که بیان شد باید گفت تمام عوامل ژئوپلیتیک این منطقه فی‌الذات تنش‌زا هستند. این مهم نه فقط بین ایران و جمهوری‌های قفقاز، بلکه در بین خود سه جمهوری و نیز مابین سه جمهوری با کشورهای دیگر (به ویژه همسایگان آنها) هم وجود دارد؛ هرچند ممکن است هریک از عوامل ژئوپلیتیک به تنهایی هم عامل ناامنی نباشند ولی

هنگامی که با سایر عوامل تهدیدکننده همراه شوند، می‌تواند به یک عامل ناامنی و تنش تبدیل گردند. لذا، بحران‌زا بودن عوامل ژئوپلیتیک، ایجاد و تداوم تنش، بی‌ثباتی و ناامنی را در منطقه به ارمغان آورده و این موضوعی است که ظهور و تداوم حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را باعث می‌گردد. البته حضور و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشورها نیز، خود عامل تداوم و تشدید تنش‌ها و ایجاد تهدیدهای تازه می‌باشد. به علاوه تنش و بحران‌ها در این منطقه به گونه‌ای است که آثار مخرب آنها لزوماً به سه کشور قفقاز محدود نشده و ممکن است به کشورهای همسایه آن‌ها نیز گسترش یابد. تعبیر "امنیت ما به امنیت آنها مرتبط است" در اینجا مصداق پیدا می‌کند.

البته هرچند عوامل ژئوپلیتیک برای سه جمهوری منطقه، عامل ضعف و تهدید به شمار می‌روند ولی برای کشورهای دیگر، این عوامل نقطه قوت بوده و دارای جذابیت می‌باشند. موقعیت استثنایی و استراتژیک، منابع غنی انرژی و سایر عوامل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، همگی از جمله عوامل توجه کشورهای دیگر به این منطقه می‌باشد که به طور مستقیم و غیر مستقیم در جلب توجه این کشورها به قفقاز نقش دارد. به همین دلیل شاهد حضور کشورهای دیگر در این منطقه می‌باشیم. به واقع ویژگی‌های ژئوپلیتیک، شاید عامل وضعی برای سه کشور قفقاز جنوبی باشد ولی بدون شک عامل مهمی جهت حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز و در همسایگی ایران می‌باشد. قدرت‌هایی که در تضاد ماهوی با جمهوری اسلامی ایران بوده و یا -در بهترین حالت ممکن- رقیب جمهوری اسلامی ایران بوده و تهدیدی جدی برای امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند.

از سویی دیگر به دلیل عوامل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی این منطقه را باید به مثابه صفحه شطرنج و عرصه بازی بزرگی دانست، که صحنه رقابت دو قدرت بزرگ آمریکا و روسیه بوده و بازیگران آن کشورهایی به جز سه جمهوری قفقاز می‌باشند. کشورهایی که به دنبال اهداف و منافع خود بوده و ثبات و بی‌ثباتی، امنیت و ناامنی، و وجود یا حل بحران‌ها در این منطقه به آنها بستگی دارد. صفحه شطرنجی بزرگ، که اقدام یکی، اقدام طرف دیگر را در پی داشته و عرصه رقابت‌های شدید منطقه‌ای و جهانی برای بهره‌برداری از مزایای ژئوپلیتیک آن می‌باشد. عوامل ژئوپلیتیک منطقه، بازی بزرگی ایجاد نموده که تهدیدهایی جدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در بعد سیاسی به همراه می‌آورد.

بنا بر آنچه بیان شد، بزرگترین تهدید عوامل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی را باید در اثر غیرمستقیم آن، یعنی حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی دانست. به واقع این عوامل به شکل غیرمستقیم بر ابعاد سیاسی و نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اثرگذار می‌باشند چرا که اهمیت و جذابیت این عوامل، توجه، حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در قفقاز به ارمغان آورده و حضور این قدرت‌ها به منزله تهدیدی جدی برای امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران است. قدرت‌هایی که همگی در جبهه مخالف و در تضاد ماهوی و منافع با جمهوری اسلامی ایران می‌باشند؛ به طوری که آنچه به عنوان فصل مشترک در مورد تمام قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌توان بیان داشت، هدف یکسان آنها در تضعیف، انزوا و مهار جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. بر همین اساس، اثر غیرمستقیم عوامل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی بر امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران بیشتر از تأثیر مستقیم آنها بوده و تهدیدهای حاصل از تأثیر غیر مستقیم عوامل ژئوپلیتیک نیز از شدت، فعلیت و خطر بیشتری برای امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران در قیاس با تهدید مستقیم این عوامل برخوردارند.

تغییرات ژئوپلیتیک صورت گرفته در قفقاز جنوبی، جمهوری اسلامی ایران را با افزایش تهدیدها علیه امنیت سیاسی و نظامی مواجه نموده است. شاید این تغییرات و رفع تهدید ایدئولوژیکی و نظامی شوروی سابق به نظر با کاهش تهدید به ویژه در بعد نظامی همراه باشد؛ ولی در واقع، بنابر آنچه که بحث شد، این تغییرات، جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدهای بیشتر، متفاوت‌تر و پراکنده‌تری نسبت به قبل مواجه ساخته و فعلیت تهدیدها نیز نسبت به قبل افزایش یافته و خطرات تهدید نظامی در اشکال متفاوت و پراکنده‌ای رخ نموده است.

قفقاز جنوبی برای جمهوری اسلامی ایران حیاتی بوده و کشورهای منطقه قفقاز از جایگاه ویژه و اهمیت روزافزونی برای ایران برخوردارند. شاید این منطقه برای کشورهای دیگر نیز مهم باشد، اما قطعاً اهمیت آن برای ایران که از لحاظ جغرافیایی به این منطقه نزدیک‌تر است، افزون‌تر بوده و تهدیدهای این منطقه برای جمهوری اسلامی ایران بیشتر از سایر همسایگان است. منطقه قفقاز و به ویژه جمهوری آذربایجان در حلقه اول منظومه امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. در بین جمهوری‌های منطقه نیز، عواملی همچون تهدیدهای احتمالی بر امنیت ملی ایران، فرصت‌های همکاری، نزدیکی و اشتراک

فرهنگی، مذهبی و زبانی بر درجه اهمیت این کشورها تأثیر می‌گذارد. به طوری که به شکل کلی، روابط با کشورهای هم‌مرز، جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان از اهمیت بسیار زیادتری برخوردار می‌باشد که در این بین نیز جمهوری آذربایجان حائز جایگاهی اهم و برجسته‌تر است. بر همین اساس از بین عوامل ژئوپلیتیکی منطقه، تأثیرگذارترین عوامل بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان مرزها و جمعیت و سپس موقعیت و منابع دانست که در مورد جمهوری آذربایجان صدق می‌کند.

اگرچه ایران به لحاظ شاخص‌های قدرت و به ویژه قدرت نظامی بر کشورهای منطقه برتری دارد، اما عوامل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی و ضعف‌های حاصل از آنها بر سیاست‌های جمهوری‌های قفقاز اثر گذاشته و باعث می‌شود مواردی مانند تقویت توان نظامی، نظامی کردن منطقه قفقاز و خزر، ایجاد بلوک‌بندی‌های نظامی و تکیه بر بیگانگان و حضور آنها در منطقه قفقاز را پیگیری نمایند که البته این مهم، مکملی در کنار جذابیت عوامل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد که باعث حضور و رقابت آنها در این منطقه شده است. این طور می‌توان گفت که رقابت قدرت‌ها و بازی بزرگ در قفقاز جنوبی، امری طبیعی و برخاسته از عوامل ژئوپلیتیک را صرفاً بازتاب می‌دهد. با توجه به حضور قدرت‌ها، بحران‌های این منطقه به نحوی است که حمایت جمهوری اسلامی ایران از هریک از طرفین، منجر به وارد شدن در یک جبهه شده و تهدید سیاسی جمهوری اسلامی ایران را باعث می‌گردد.

به واقع، جدی‌ترین تهدیدها علیه ابعاد سیاسی و نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را باید در حضور کشورهای دیگر و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی و مجاورت جمهوری اسلامی ایران جستجو کرد. قدرت‌هایی که همگی در تضاد و تقابل با جمهوری اسلامی ایران بوده و خواهان مهار و حذف ایران می‌باشند و در قالب سیاست "همه چیز بدون ایران"، شکل‌دهی معادلات را بدون حضور ایران خواستار هستند. با حضور این قدرت‌ها در قفقاز، زنجیره محاصره غرب علیه جمهوری اسلامی ایران تکمیل شده و ایران در محاصره کشورهای ناهمسو قرار گرفته است. این به معنای وجود تهدیدهای مختلف سیاسی و نظامی برای حذف جمهوری اسلامی می‌باشد.

البته در کنار مواردی که به عنوان تهدید برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌باشند به این نکته باید توجه داشت، هر فرصتی که از دست می‌رود را نیز باید به

مثابه یک تهدید دانست. فرصت‌هایی مانند حضور در عرصه انرژی قفقاز، همکاری در عرصه‌های مختلف به ویژه همکاری‌های امنیتی، میانجیگری در بحران‌ها که می‌تواند به‌عنوان کانال مناسبی برای حضور سیاسی و امنیتی در معادلات منطقه، مورد استفاده قرار گیرد، برقراری روابط مطلوب با قفقاز و نفوذ در منطقه که موجب احیای جایگاه منطقه‌ای و طبیعی ایران می‌شود و در همین راستا ایجاد توازن منطقه‌ای، حفظ ثبات، جلوگیری از محاصره و پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور از همین دست می‌باشند که البته همگی این موارد با مخالفت، ممانعت و کارشکنی غربی‌ها همراه است. عدم وجود و از دست رفتن این موارد برای جمهوری اسلامی ایران، خود به منزله تهدید می‌باشد.

تهدیدهای عوامل ژئوپلیتیک قفقاز علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، هر دو نوع تهدید داخلی و خارجی را در بر گرفته که تأثیر آنها در قالب تهدید خارجی پررنگ‌تر می‌باشد. تأثیر این عوامل بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به شکل مستقیم کم‌رنگ بوده، ولی به شکل غیر مستقیم و از طریق حضور دولت‌های بیگانه، تهدیدها جدی‌تر و پررنگ‌تر هستند. قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اهداف و سیاست‌های خود را در گام اول به شکل تهدیدهای سیاسی و در گام بعد از طریق تهدیدهای نظامی پیگیری می‌نمایند. اقدامات این قدرت‌ها در گام اول امنیت سیاسی و در مرحله بعد امنیت نظامی را هدف تهدید قرار می‌دهد.

نظر به آنچه بیان شد، تغییرات ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، افزایش تهدیدهای سیاسی و نظامی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به ارمغان آورده و جمهوری اسلامی ایران با گستره‌ای از تهدیدات سیاسی و نظامی مواجه شده که متنوع و گسترده‌تر از قبل است. لذا این مهم، نیازمند توجه بیشتر به این مسائل، اولویت بندی آنها و تعیین اولویت‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران، بررسی موردی هر تهدید و ارائه راه‌حل‌های مناسب جهت مقابله با این تهدیدها و رفع و کاهش اثر آنها می‌باشد.

منابع و مأخذ

- افشردی، محمد حسین، (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دوره عالی جنگ، تهران.
- برزآبادی فراهانی، مریم، "همگرایی در حوزه خزر موانع و راه کارها"، خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۴.
- بوزان، باری، (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌نظها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- روشندل، جلیل، (۱۳۸۷)، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، سمت، تهران.
- علیزاده، علی، (۱۳۸۰)، "نگاه امنیتی به مباحث حوزه دریای خزر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵، پائیز ۱۳۸۰.
- قادری نجف آبادی، علی، (۱۳۸۱)، "اهمیت منطقه دریای خزر"، روزنامه کیهان، ۱۸ اسفند.
- قدسی، امیر، (۱۳۹۱)، اطلاعات راهبردی، شماره ۱۱۰، تیر ۱۳۹۱.
- کاظمی، احمد، (۱۳۸۷)، امنیت در قفقاز جنوبی، ابرار معاصر، تهران.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۷)، "تحلیل و بررسی همپوشی سیاست خارجی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان"، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۷.
- Baei lashaki, Abdollah, Rad Goudarzi, Masoumeh & Amraei, Davood, (2013), "The Roots of Tension in South Caucasus: The Case of Iran- Azerbaijan Relationship", *Journal of Politics and Law*; Vol. 6, No. 4, Canadian Center of Science and Education.
- Brzezinski, Z., (2005), *The Grand Chessboard*, İnkılap, Istanbul.
- Gachechiladze, R., (2002), "Geopolitics in the South Caucasus: Local and External Players", *Geopolitics*, Vol.7, Issue1.
- Gresh, Geoffrey, (2006), "Coddling the Caucasus: Iran's Strategic Relationship white Azerbaijan and Armenia", *Caucasus Review of International Affairs (CRIA)*, Tufts University, USA.
- Kogan, Eugene, (2013), "The South Caucasus Countries and Their Security Dimension", *NEIGHBOURHOOD POLICY PAPER*, Center for International and European Studies (CIES), Germany.
- Kopeček, Vincenc, (2010), "Russian Geopolitical Perceptions and Imaginations of the South Caucasus", Available at: <http://conference.osu.eu/globalization/pub>.
- Markedonov, Sergey, (2009), "The Caucasus Approaches of Iran: Main Priorities and Challenges", Research Institute for European and Armenian Studies (RIEAS), Available at: www.rieas.gr.

- Nichol, Jim, (2014), "Armenia, Azerbaijan, and Georgia: Political Developments and Implications for U.S. Interests", *Congressional Research Service, CRS Report for Congress*.
- Nuriyev, Elkhan, (2010), "The Geopolitics of Azerbaijan", Center for Strategic Studies under the President of Azerbaijan, *REP Roundtable Summary*, GHTHAM HOUSE, London.
- PEIMANI, HOOMAN, (2005), "Under Iranian Eyes: The Challenge of the Caucasus", *GLOBAL DIALOGUE*, Volume 7, Number 3-4, Summer/Autumn 2005—The Volatile Caucasus.
- Sharashenidze, Tornike, (2011), "Emerging Regional Powers: Turkey and Iran in the South Caucasus, The Role of Iran in the South Caucasus", *Caucasus Analytical Digest*, no. 30, Turkey.
- Taspinar, O., (2011), "The Three Strategic Visions of Turkey". *Us- Europe Analysis series*, 50. March 8, 2011.
- Trenin, D., (2009), "Russia in the Caucasus: Reversing the Tide". *The Brown Journal of World Affairs*, 15(2): 143-155.
- <http://www.geographynetwork.com>.
- www.militarybalance.com.
- www.sipri.com.